

## Examining the Ruling to Change the Manner of Retribution from the Point of View of the five Islamic Religions

### ARTICLE INFO

#### Article Type

Research Articles

#### Authors

Ahmad Zamani Pahmadani <sup>1</sup>,  
Baitullah Div Salar <sup>2\*</sup>,  
Fakhrullah Mollae Kandellus <sup>3</sup>

#### How to cite this article

Ahmad Zamani Pahmadani, Baitullah Div Salar, Fakhrullah Mollae Kandellus, Examining the Ruling to Change the Manner of Retribution from the Point of View of the five Islamic Religions. *Islamic Life Style*. 2020;4(1):241-252

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran.

#### \* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: bdivsalr@gmail.com

#### Article History

Received: 2020/04/04

Accepted: 2020/06/06

Published: 2020/06/20

### ABSTRACT

**Purpose:** The possibility of changing the manner of retribution is one of the important issues in the field of criminal jurisprudence.

**Materials and Methods:** There are two issues that can be raised regarding the change of the method of retribution; Execution of retribution using new methods and tools and the order to use anesthetics and anesthetics during retribution. Regarding the use of new methods and tools in retaliation, there are two views that seem to be the preferred view, according to those jurists who say that the use of new tools and methods that make the soul easier than the sword is legally obligatory, and Islamic rulers They should use it during the retribution of criminals. Also, it seems that the best view regarding the permission to use anesthetics and anesthetics when retribution is used is to allow the use of these drugs with the permission and consent of the person deserving of retribution (whether the guardian or the victim).

**Findings:** This view is more in line with the Shari'a arguments and the spirit of Shari'a and is more compatible with the purposes of retribution legislation than other views.

**Conclusion:** The results of this study show that this issue can be proposed in general and jurists have explained its various dimensions. A very important point about this issue is that its examples are new and have been proposed only in the recent era and with the changes and scientific advances that have been achieved.

**Keywords:** Retribution, Method Of Execution, Change, Punishment, Resignation.

## بررسی حکم تغییر نحوه اجرای قصاص از نظر مذاهب خمسه اسلامی

احمد زمانی بهمدانی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

بیت الله دیو سالار<sup>۲\*</sup>

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران (نویسنده مسئول).

فخرالله ملائی کندلوس<sup>۳</sup>

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

چکیده

**هدف:** امکان تغییر نحوه اجرای قصاص، یکی از مباحث مهم در حوزه فقه جزائی است.

**مواد و روش ها:** در مورد تغییر روش اجرای قصاص، دو موضوع قابل طرح است؛ استیفای قصاص با استفاده از روشها و ابزارهای جدید و حکم استفاده از داروهای بیحس و بیهوش کننده به هنگام اجرای قصاص. درباره به کارگیری روشها و ابزارهای جدید در قصاص، دو دیدگاه وجود دارد که به نظر می‌رسد دیدگاه راجح، قول آن دسته از فقیهانی است که می‌گویند به کارگیری ابزارها و روشهای نوینی که آسانتر از شمشیر، ازهاق روح را حاصل می‌کنند شرعاً واجب است و حکام اسلامی باید در جریان قصاص جانین آن را به کار بگیرند. همچنین درباره جواز استفاده از داروهای بیهوش و بیحس کننده به هنگام استیفای قصاص به نظر می‌رسد بهترین دیدگاه، اناطه جواز به کارگیری این داروها به اذن و رضای مستحق قصاص (اعم از ولی دم یا مجنی علیه) است.

**یافته ها:** این دیدگاه همخوانی بیشتری با ادله شرعی و روح شریعت دارد و بیش از سایر دیدگاهها با مقاصد تشریح قصاص سازگار است. **نتیجه گیری:** نتایج این تحقیق نشان از آن است که این مسأله به صورت کلی، قابلیت طرح را دارد و فقها ابعاد مختلف آن را تبیین کرده‌اند. نکته بسیار مهم در مورد این مسأله آنکه مصادیق آن مستحدث هستند و تنها در عصر اخیر و با تغییرات و پیشرفتهای علمی حاصل شده طرح شده‌اند.

**کلید واژگان:** قصاص، روش اجرا، تغییر، مجازات، استیفا.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۷

\*نویسنده مسئول: bdivsalr@gmail.com

مقدمه

موضوع نحوه اجرای قصاص یکی از مهمترین مباحث مربوط به حوزه فقه جنایی است که طرح آن در کتب فقهی از سابقه فراوانی برخوردار است و از دیرباز موضوعی اختلافی میان فقها بوده است به نحوی که می‌توان آن را یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث حوزه فقه جنایی به حساب آورد. آنچه اهمیت ویژه‌ای به موضوع نحوه اجرای قصاص بخشیده و سبب شده تا با این اهمیت و حساسیت مورد بحث قرار بگیرد متبلابه بودن آن بیش از سایر احکام جنایی است. چه آنکه تردیدی وجود ندارد که در میان جرائم سنگین، جرمه قتل همواره بیش از سایر جرائم روی داده است به نحوی که در گذر زمان و با تغییر محیط جغرافیایی این پدیده همواره جزئی از اتفاقات رخ داده در جوامع بوده است.

نحوه اجرای قصاص همگام با سایر مجازتهای اسلامی به ویژه در عصر اخیر با چالشهای جدی مواجه شده است. جدا از اعتراضات و مخالفتهایی که این حکم قطعی اسلامی با آن روبه‌رو شده و غالباً منشأ بیرونی داشته و از طرف غیرمسلمانان مطرح شده است خود مسلمانان و در رأس آنان فقهای معاصر نیز در مورد نحوه اجرای قصاص مباحث مفصلی را طرح کرده‌اند. از جمله این مباحث تغییر نحوه اجرای قصاص است که فقهای معاصر در لابه‌لای کتب و پژوهشهای خود به آن پرداخته‌اند. این موضوع مهم خود دو مسأله جزئیتر را شامل می‌شود که اتفاقاً هر مسأله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در مورد هر کدام دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ یکی از این مسائل، استیفای قصاص با استفاده از روشها و ابزارهای جدید است و موضوع دیگر حکم استفاده از داروهای بیحس و بیهوش کننده به هنگام اجرای قصاص. در این مقاله هر کدام از این دو موضوع مفصلاً مورد بحث، قرار می‌گیرد.

۱. انجام قصاص با استفاده از ابزار و وسایل جدید:

در سده‌های اخیر همگام با پیشرفت علم و صنعت و گسترش اختراعات و اکتشافات، بشر برای انجام قتل و ازهاق روح نیز روشها و ابزارهای جدیدی کشف کرد که از جمله آنها می‌توان به صندلی برقی، گیوتین، داروهای شیمیایی، گلوله، طناب، گاز و ... اشاره کرد. پس از گسترش و رواج این ابزارها و روشهای جدید، فقهای اسلامی و به‌ویژه متخصصین حوزه فقه جنایی با این پرسش مواجه شدند که حکم به کارگیری آنها در جریان اجرا و استیفای قصاص شرعی چیست؟ پیش از پاسخ گفتن به این پرسش و بیان حکم به کارگیری روشهای جدید جهت استیفای قصاص لازم است مسأله دیگری مفصلاً مورد بحث قرار بگیرد و آن روش اجرای قصاص از نظر فقهای اسلامی است. بدین معنا که پیش از کشف و رواج این ابزارها و روشها، فقهای اسلامی درباره نحوه اجرای قصاص چه دیدگاهی داشته‌اند؟ آیا روش خاصی را به عنوان تنها روش اجرای قصاص، تعیین کرده‌اند یا آنکه تعیین روش و نحوه اجرای قصاص را منوط به روشی دانسته‌اند که قاتل از طریق آن جنایت قتل را مرتکب شده است؟ تبیین این مسأله و بیان دیدگاه‌های موجود درباره آن بسیار ضروری است و تا حد فراوانی زمینه حکم درباره به کارگیری روشهای جدید جهت استیفای قصاص را فراهم می‌سازد. به صورت

قرار گرفتند و حقی از آنان پامال شد حق خود را به همان روشی بازپس بگیرند و جانی را به همان روشی مجازات کنند که او مرتکب تجاوز و تعرض شده است. طبیعتاً این حکم، قتل و مجازات آن (قصاص) را نیز شامل می‌شود. از طرفی با توجه به اینکه امر موجود در این آیات، مطلق است و مقید به هیچ قیدی نشده است بنابراین مماثلت و مشابهت باید به صورت مطلق، لحاظ گردد. بنابراین در جریان اجرای مجازات قتل، علاوه بر آنکه روح قاتل همچون مقتول، از هاق می‌شود باید روش از هاق نیز همان روشی باشد که او به کار گرفته است.

گروه مقابل در پاسخ به استدلال به آیات فوق گفته‌اند این آیات عام هستند و توسط احادیث، تخصیص خورده‌اند. از نظر آنان احادیث نبوی این نکته را تبیین نموده که مراد از مماثلت در مجازات قتل، روش اجرای مجازات نیست بلکه صرف از هاق روح است.<sup>۲</sup> بنابراین اگر جانی به وسیله شمشیر قصاص گردد نیز مجازاتی از جنس جرمه‌ای که مرتکب شده برای وی لحاظ گشته و خللی در اجرای مماثلت ایجاد نمی‌شود. از طرفی به فرض عدم وجود احادیث مخصص می‌توان مثلیت جزاء و جرمه که آیات مذکور بدان امر کرده را به مثلیت در نوع عقوبت و نه در استیفای آن تفسیر کرد بدین معنا که اگر اعتداء، قتل است مجازات نیز باید قتل باشد و اگر شکستن است مجازات نیز همان خواهد بود و ... (۳).

#### ۲- آیه قصاص:

مالک بن انس جهت اثبات وجوب قصاص به همان روشی که جانی به وسیله آن قتل را به انجام رسانده است به آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»؛<sup>۳</sup> «ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است» استناد کرده و آن را حجتی جهت عدم جواز عدول به روشی دیگر، قرار داده است. وجه استدلال: مالک می‌گوید: قصاص از «قص الأثر» آمده است که به معنای دنبال کردن و اتباع اثر یک چیز است. بنابراین معنای آن در اصطلاح فقه جنایی دنبال کردن جراح و قاتل و مجازات او به وسیله همانند عملی است که خود مرتکب شده است (۴). اما اگر جانی به وسیله دیگری قصاص گردد تفسیر صحیحی از آیه مذکور ارائه نشده و در نتیجه از حیث لغوی و اصطلاحی، اشکال جدی به وجود می‌آید. پاسخ به این استدلال نیز از این جهت ممکن است که مراد از قصاص و مجازات جانی به وسیله عملی که انجام داده، قتل و از هاق روح است نه به- کارگیری عین وسیله و آلتی که او قتل را با آن انجام داده است.

#### ب- سنت:

قایلین به وجوب مماثلت (به کارگیری روشی که قتل به وسیله آن انجام شده در جریان استیفای قصاص) برای اثبات دیدگاه خود به مجموعه‌ای از احادیث نبوی نیز استناد کرده‌اند:

۱- یکی از مبانی اصلی قایلین به این دیدگاه، حدیث قتل کنیزک مسلمان توسط شخص یهودی است. بر اساس این حدیث، شخص یهودی، سر کنیزک مسلمان را میان دو سنگ قرار می‌دهد و آنها را به هم می‌کوبد و اینگونه وی را به قتل می‌رساند آنگاه نزد رسول

کلی فقها درباره نحوه اجرای قصاص، قائل به دو دیدگاه هستند. هر کدام از این دیدگاه‌ها از پیروان قابل توجهی برخوردار است و به دلایل نقلی و عقلی فراوانی نیز استناد جسته است. پذیرش هر کدام از این دیدگاه‌ها از حیث عملی، نتایج و دستاوردهای متفاوتی را در پی دارد. در ذیل هر کدام از این دیدگاه‌ها همراه با ذکر ادله و مناقشه آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۱.۱. قصاص جانی به وسیله روشی که قتل را مرتکب شده است:

مالکیه، شافعیه، ظاهریه و گروهی از فقهای حنابله بر آنند که قاتل به همان روشی کشته می‌شود که خود قتل را مرتکب شده است. از نظر آنان مبنای کیفیت قصاص و نحوه مجازات جانی، حالت قتل است. به عبارت دیگر قایلین به این دیدگاه بر آنند که شرط دائمی قصاص، مماثلت و مشابهت است و این مسأله باید از دو نظر، محقق شود: از هاق روح و روش انجام قتل. به این معنا که جهت تحقق مماثلت به عنوان شرط ضروری قصاص، تنها از هاق روح قاتل کافی نیست بلکه همانطور که جانش گرفته می‌شود لازم است به همان روشی به قتل برسد که خود قتل را مرتکب شده است. بنابراین روش اجرای قصاص، همان روشی است که جانی به کار گرفته است؛ اگر قتل او به وسیله آلت محدوده باشد قصاص نیز به وسیله همان آلت صورت می‌گیرد و اگر مثله باشد نیز قصاص به وسیله مثله صورت خواهد گرفت. درباره سایر روشهای قتل همچون غرق کردن، خفه کردن، انداختن از بلندی و ... نیز حکم چنین است (۱). نکته بسیار مهم در مورد این دیدگاه آن است که قایلین به آن گفته‌اند: با توجه به اینکه در قصاص، جنبه حق الناس بر جنبه حق الله غالب است ولی دم می‌تواند در صورت تمایل از حق خویش، عدول کند و روشی آسانتر را جهت استیفای قصاص به کار بگیرد. برای مثال اگر قتل به وسیله انداختن از بلندی یا سوزاندن صورت گرفته باشد ولی دم همانطور که می‌تواند قصاص را به همین روش اجرا کند این حق را نیز دارد که به وسیله شمشیر حق خود را اخذ نماید (۲). نکته مهم دیگر آنکه قائلین به این دیدگاه، مشابهت و مماثلت در روش اجرای قصاص را تنها محدود به قصاص نفس نمی‌دانند بلکه در مورد قصاص عضو نیز بر آنند که قصاص به همان روشی انجام می‌گیرد که جانی، عضو مجنی علیه را مورد جنایت قرار داده است (همان). قایلین به این دیدگاه به مجموعه‌ای از ادله نقلی و عقلی استناد کرده‌اند که در ذیل، مورد بررسی قرار می‌گیرد (۲):

الف- قرآن: پیروان این دیدگاه به آیاتی از قرآن کریم استناد کرده- اند:

۱- آیات امر به مقابله به مثل: مانند آیه «وَلِنْ عَاقِبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ»؛ «هرگاه خواستید مجازات کنید (کسانی را که به حقوق شما تعدی و تجاوز کرده‌اند) تنها بدان اندازه مجازات کنید و کیفر دهید که درباره شما روا شده است». وجه استدلال: وجه استدلال قایلین به دیدگاه نخست به این آیه و آیات مشابه، آن است که خداوند مؤمنان را امر کرده که هرگاه مورد تعرض و تجاوزی

۱- النحل: ۱۲۶.

۲- این احادیث در ذیل ادله دیدگاه دوم به تفصیل، بیان می‌گردد.

۳- البقرة: ۱۷۹.

را تنها بر اساس ادعای کَنیزک مسلمان که آخرین لحظات عمرش را سپری می‌کرد به قتل رساندند. این مسأله نشان می‌دهد که شخص مذکور به افساد فی الأرض، شهرت داشته بنابراین مجازات او از باب قصاص نبوده است. این اعتراض نیز غیرقابل پذیرش و از چند جهت قابل ردّ است:

نخست- اصل بر آن است که مجازات شخص یهودی از باب قصاص بوده نه افساد؛ زیرا هیچ کدام از احادیث به مسأله افساد، اشاره‌ای نداشته و غالباً بیان کرده‌اند که او در مقابل کَنیزک مسلمان به قتل رسیده است. قاضی ابن‌العربی مالکی می‌گوید: «برخی از حنفیه چنین زعم کرده‌اند که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - این شخص یهودی را تنها از باب محاربه، مجازات کرده زیرا او کَنیزک مسلمان را با هدف گرفتن مالش به قتل رساند و این چیزی جز حربه نیست. در پاسخ می‌گوییم: وی را تنها از باب قصاص به قتل رساند؛ زیرا اَمّت بر این مسأله اجماع دارد که شخص از باب مجازات محاربه، به وسیله سنگ کشته نمی‌شود! پس چگونه برای شما جایز است که اجماع اَمّت را ترک کرده و چنین ادعایی را مطرح ساخته‌اید؟! شما می‌بینید که در نص حدیث آمده است: شخص یهودی سر کَنیزک مسلمان را به سنگ کوبید و ایشان نیز سر او را در میان دو سنگ قرار داد. یعنی هم حکم و هم علت را ذکر نموده و بعد از این توضیحات، جای هیچ سخنی باقی نمی‌ماند» (۸).

دوم- قتل شخص یهودی تنها بر اساس ادعای مقتول پیش از جان سپردنش نبوده است چنانکه گروه مقابل ادعا کرده‌اند! بلکه همچنانکه برخی احادیث بیان نموده‌اند شخص یهودی پس از دستگیری خود به آن اعتراف نموده است.

۲- حدیث «مَنْ حَرَقَ حَرْقًا، وَمَنْ غَرَقَ غَرْقًا» (۹): «هرکس دیگری را بسوزاند او را می‌سوزانیم و هرکس دیگری را غرق کند او را غرق می‌کنیم». وجه دلالت: در این حدیث، پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - به تصریح بیان کرده است که قاتل را به همان طریقی مجازات می‌کند که خود، قتل را مرتکب شده است؛ بنابراین لازم است مجازات قاتل از جنس جنایت او باشد و او به وسیله همان روش مرتکب شده قصاص گردد (۱). علمای حنفیه در پاسخ به این استدلال گفته‌اند مراد از قتل جانی در این حدیث، قتل از باب سیاست است (۱۰) و قتل سیاسی از نظر آنان عبارتست از قتلی که مبنای آن مصلحت باشد بدین معنا که حاکم مصلحت را در آن ببیند که جانی را به قتل برساند که طبیعتاً روش اتخاذشده نیز بر اساس مصلحتی است که او تشخیص می‌دهد (۱۱). بنابراین مبنای سوزاندن و غرق کردنی که حدیث مذکور به آن اشاره نموده، تشیص مصلحت از جانب حاکم و پیشوای مسلمانان است نه مماثلت و مشابهت در قصاص. این اعتراض بسیار ضعیف و غیرقابل پذیرش است؛ زیرا ظاهر حدیث آن است که قاتل به وسیله همانند فعلی که مرتکب شده قصاص می‌شود و حمل آن بر قتل من باب مصلحت نیاز به دلیل و حجّتی قابل استناد دارد. همچنین در این حدیث به صورتی عام و کلی بیان شده که هرگاه شخصی دیگری را بسوزاند یا غرق کند مجازاتش همان عملی خواهد بود که خود ارتکاب یافته است و این ارتباطی به تشخیص مصلحت ندارد! از طرف دیگر تشخیص مصلحت روش مجازات در قتل‌های سیاسی توسط حکام غالباً پس از وقوع جرم رخ

خدا - صلی الله علیه وسلم - به آن اعتراف می‌کند و ایشان او را به همان روشی که قتل را مرتکب شده است قصاص می‌کند (۵). وجه استدلال: این حدیث به تصریح نشان می‌دهد که پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - به هنگام اجرای مجازات قتل، علاوه بر مماثلت در ازهاق روح، مماثلت و تشابه در روش انجام قتل را نیز مد نظر داشته است. بنابراین تنها زمانی قصاص حقیقی صورت می‌گیرد که جانی به همان روشی کشته شود که قتل را مرتکب شده است نه اینکه روشی دیگر به کار گرفته شود (۱). مخالفان، استناد به این حدیث را از چند جهت مورد اعتراض قرار داده‌اند:

نخست- آنچه این حدیث بیان می‌کند فعل پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - است در حالیکه اقوالی از ایشان روایت شده که یگانه روش قصاص را قتل به وسیله شمشیر معرفی کرده است و هرگاه فعل و قول ایشان در تعارض باشند به قول، عمل می‌گردد چنانکه بسیاری از اصولیان بیان کرده و آن را به صورت قاعده‌ای معروف درآورده‌اند. از این رو در این مسأله نیز به مقتضای قول ایشان عمل می‌گردد. این اعتراض خود از این جهت محل اشکال است که بسیاری از اصولیان درباره تعارض قول و فعل گفته‌اند به فعل عمل می‌شود نه قول بنابراین در این زمینه، اجماعی میان اصولیان وجود ندارد تا بتوان بر اساس آن به صورت قطع ادعا نمود که اصل بر پذیرش اقوال و ترجیح آن بر افعال است. زیرا ممکن است شخصی به دیدگاه آن دسته از اصولیان (۶) که افعال را راجح می‌دانند متمسک شود و بر همین اساس بگوید که فعل پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در مورد شخص یهودی، حجّت است و اقوالی که در تعارض با آن قرار دارد نمی‌توانند خللی در رجحان آن ایجاد کنند.

دوم- ممکن است مماثلت در میان روش قتل و روش اجرای قصاص در ابتدا، واجب بوده و آنگاه به وسیله احادیث دیگر نسخ شده باشد. بنابراین وجوب مماثلت، منسوخ است و نمی‌توان آن را مبنای حکم، قرار داد (۷). این اعتراض نیز خود محل اشکال است؛ زیرا از یک سو اصل بر عدم نسخ در تمامی مسائل است مگر آنکه خلافش ثابت گردد بدین معنا که ادعای وجود نسخ، نیازمند دلیلی واضح و روشن است. به ویژه در مورد این مسأله، اصل آن است که نسخ صورت نگرفته است؛ زیرا مذاهب و فقه‌های متعددی به حدیث مذکور استناد کرده‌اند و در صورت منسوخ بودن بعید است که آنان نسبت به آن اطلاع و آگاهی نداشته باشند. ثانیاً چه دلیلی وجود دارد که احادیثی که شما به آن استناد کرده‌اید پیش از ماجرای مرد یهودی و کَنیزک مسلمان نباشد و بنابراین احادیث مورد اشاره، توسط سنت فعلی پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - منسوخ نشده باشد؟! هرچند چنانکه بیان شد اصل بر عدم نسخ است اما می‌توان گفت احتمال دوم نیز از حیث قوّت همسطح ادعای اول است و دلیلی بر رجحان یکی از آنها بر دیگری وجود ندارد.

سوم- مجازات شخص یهودی از باب قصاص نبوده بلکه از باب افساد فی الأرض واقع شده و پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - به عنوان امام و پیشوای مسلمانان مصلحت را در آن دیده که وی را به آن روش به قتل برساند به ویژه آنکه برخی از روایات، نشان می‌دهند که هدف شخص یهودی از قتل کَنیزک مسلمان، گرفتن اموال او بوده است. از طرف دیگر، چنانکه احادیث نشان می‌دهند شخص یهودی

توجهی برخوردار است و از جمله مهمترین مبانی دیدگاه نخست محسوب می‌شود.

#### ۲.۱. قصاص جانی به‌وسیله شمشیر:

حنفیه، امامیه و گروهی از فقهای حنابله بر اساس روایتی از احمد بن حنبل برآنند که انجام قصاص تنها از طریق گردن زدن به‌وسیله شمشیر انجام می‌گیرد و گرفتن قصاص به‌وسیله سایر روشها، حرام و مخالف با شریعت است؛ چه جانی به‌وسیله شمشیر، قتل را مرتکب شده باشد و چه به‌وسیله غیر آن، خواه قتل نتیجه زدن گردن باشد یا سرایت زخم، خفه کردن، غرق نمودن، سوزاندن و ... از نظر این گروه از فقها مبنای قصاص، مماثلت در سلب حیات و ازهاق روح است نه حالت قتل و روشی که جانی به کار گرفته است. بنابراین صرف سلب حیات از جانی، فارغ از وسیله به‌کارگرفته‌شده مماثلت مطلوب شریعت را محقق می‌سازد. از نظر این گروه هرگاه ولی اراده کند به وسیله غیر شمشیر قصاص را جاری نماید و این مسأله را درخواست نماید درخواستش مورد پذیرش واقع نمی‌شود و هرگاه چنین کرد تعزیر می‌گردد (۱۴). قایلین به این دیدگاه به مجموعه دلایلی از سنت نبوی و ادله عقلی استناد کرده‌اند که در ذیل، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف- سنت:

۱- حدیث « لا قود إلا بالسيف » (۱۵)؛ «قصاص تنها به‌وسیله شمشیر انجام می‌گیرد». این حدیث با الفاظ دیگری نیز روایت شده است؛ مانند «لا قود إلا بحديدة» (۱۶)؛ «قصاص تنها به‌وسیله سلاح برآن انجام می‌گیرد». وجه دلالت: قایلین به وجوب استفاده از شمشیر در جریان قصاص می‌گویند این حدیث تصریحاً بیان کرده است که استیفای قصاص جز از طریق شمشیر، جایز نیست؛ بنابراین هرگاه قصاص به‌وسیله غیر آن انجام بگیرد اعتدا و تجاوز است و فعلی حرام محسوب می‌شود (۱۷). قایلین به دیدگاه اول استناد به این حدیث را از دو جهت محل اشکال دانسته‌اند:

نخست- این حدیث، محمول است بر حالتی که قتل به‌وسیله شمشیر انجام گرفته باشد. یعنی گویی معنای حدیث آن است که هرگاه قتلی به‌وسیله شمشیر انجام بگیرد قصاص آن قتل، تنها به‌وسیله شمشیر خواهد

بود (۲). این اعتراض، مستند و مقبول نیست؛ زیرا ظاهر حدیث آن است که قصاص مطلق قتل، شمشیر است و نوع آلتی که جانی به- کار گرفته است تأثیری بر حکم ندارد.

دوم- چنانکه بسیاری از علمای حدیث از جمله احمد بن حنبل و بیهقی گفته‌اند این حدیث از حیث سند دارای اشکال است بنابراین نمی‌تواند مورد احتجاج قرار بگیرد (۱۸). بیهقی در مورد این حدیث می‌گوید: «اسناد صحیحی در مورد آن ثابت نشده است» (۹). همچنین از میان محدثین معاصر نیز ناصرالدین آلبنی حکم به تضعیف این حدیث کرده است (۱۹). این اعتراض از قوت قابل توجهی برخوردار است؛ زیرا بسیاری از متخصصان حوزه حدیث حکم به تضعیف این

می‌دهد؛ بدین معنا که حاکم پس از بررسی سوابق جانی، وضعیت مجنی‌علیه و شرایطی که جنایت در آن واقع شده نحوه مجازات را تعیین می‌کند نه آنکه از ابتدا و به صورت قانونی کلی و متعین، نوع مجازات را تعیین نماید؛ زیرا در این صورت، مراعات مصلحت به کمترین میزان خود خواهد رسید چه آنکه مصلحت غالباً امری تغییرپذیر است و بسته به شرایط زمانی و مکانی، تغییر و تحول می‌یابد. گروهی دیگر از علما در رد استدلال به این حدیث، سند آن را دارای اشکال دانسته‌اند. آنان می‌گویند: این حدیث ضعیف است زیرا برخی از راویان آن مجهول هستند؛ بنابراین صلاحیت پذیرش به عنوان دلیلی قابل استناد را ندارد (۱۲).

ج- دلیل عقلی:

پیروان دیدگاه اول علاوه بر ادله نقلی (اعم از کتاب و سنت) به مجموعه دلایلی عقلی نیز استناد جسته‌اند. استناد آنان به این ادله را می‌توان از سه رویکرد طرح کرد:

۱- مقصود از قصاص تشفی صدر و حصول آرامش برای ولی دم است و این امر تنها زمانی تحقق می‌یابد که قاتل به همان روشی مجازات گردد که خود قتل را مرتکب شده است. اما در صورت به‌کارگیری سایر روشها این مقصود مهم، فوت می‌گردد و با اشکال جدی مواجه می‌شود [الجنایات فی الفقه الإسلامی: ۲۵۰-۲۵۱] (۳). این استدلال علی‌رغم قوتی که دارد از این نظر می‌تواند به چالش کشیده شود که تشفی صدر تنها به وسیله سلب حیات از جانی حاصل می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت جهت حصول تشفی، نیازی به مماثلت در روش قتل نیست. از طرفی محدود دانستن مقصود قصاص به حصول تشفی برای ولی دم ادعایی است که صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا حکم قصاص، مجموعه مقاصدی را محقق می‌سازد که تشفی صدر تنها یکی از آنهاست. آنچه صحت این مدعا را اثبات می‌کند آن است که به اتفاق تمامی علما قصاص از جمله حقوق خداوند نیز هست اگرچه جنبه حق الناس بودن آن غالب است؛ پس نباید مقاصد و اهداف آن را به حصول آرامش خاطر برای اولیا محدود و محصور دانست اگرچه بخش قابل توجهی از آن ناظر به همین مسأله است.

۲- اساس و بنای قصاص بر مماثلت است و مماثلت خود دارای مصادیق پرشماری است. بنابراین چون مماثلت مطلوب، عام و کلی است بنابراین مراعات آن از تمامی جنبه‌ها از جمله روش سلب حیات، ضروری است. ماوردی از مشهورترین فقهای مذهب شافعی به صورت خاص و فقه جنایی و سیاسی اسلامی به صورت عام می‌گوید: «قصاص برای مماثلت، وضع شده است و مماثلت در نفس، معتبر است بنابراین من باب اولی در آلت قتل نیز اعتبار دارد» (۲).

۳- اگر شخصی دیگری را به بدترین و فجیعترین روش به قتل برساند آنگاه به وسیله شمشیر قصاص شود خللی بزرگ در موضوع عدالت به وجود می‌آید این در حالی است که قرآن تصریحاً مسلمانان را به رعایت عدالت، امر کرده است آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ»؛ «خداوند به دادگری دستور می‌دهد». بنابراین جهت مراعات و حفظ عدالت، لازم است جانی به همان روشی کشته شود که قتل را مرتکب شده است (۱۳). این استدلال عقلی از قوت قابل

۱- النحل: ۹۰.

حدیث داده و برآند که مجموع طرق آن دارای اشکال است به نحوی که نمی‌توان آن را حجت قرار داد (۱۲).

۲- حدیث «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ» (۲۰)؛ «خداوند رعایت احسان را در هر چیزی واجب گردانده است؛ بنابراین هرگاه کشتید آن را به بهترین روش انجام دهید و هرگاه حیوانی را ذبح نمودید به بهترین نحو آن را به انجام برسانید». وجه استدلال: قایلین به این دیدگاه می‌گویند: پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - امر کرده است که در قتل، احسان رعایت شود و احسان در قتل عبارتست از انتخاب آسانترین روش آن و چون شمشیر آسانترین روش قتل است بنابراین استفاده از غیر آن جهت اجرای قصاص جایز نیست (۲۱). این گروه از فقها می‌گویند: احسانی که شارع به آن امر کرده است جز از طریق گردن زدن با شمشیر فراهم نمی‌شود از این روست که پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - نیز هرگاه حکم قتل کسی را صادر می‌کرد دستور می‌داد به‌وسیله شمشیر گردن او را بزنند تا جایی که این امر در میان صحابه به شهرت رسیده بود از این رو هرگاه کسی را مستحق قتل می‌دیدند می‌گفتند: ای رسول خدا! اجازه بدهید گردنش را بزنم (۲۲). پاسخ به این استدلال از چند جهت ممکن و میسر است:

نخست- محصور کردن امر موجود در این حدیث (امر به احسان در قتل) به استفاده از شمشیر در جریان قصاص، محل تردید است؛ زیرا آنچه در این حدیث، ذکر شده است مطلق قتل است، نه قصاص جانی به صورت خصوصی و روشن است که قتل حالت‌های مختلفی همچون قتل در جهاد، قتل حدی و ... را شامل می‌شود که قصاص قاتل تنها بخشی از آن است.

دوم- محی‌الدین نووی مشهورترین فقیه شافعی‌مذهب که خود از جمله قائلین به وجوب قصاص به همان روشی است که قتل به‌وسیله آن صورت گرفته است (ممانعت میان جنایت و جزا) می‌گوید: «این حدیث در هر نوع قتلی اعم از سربریدن ذبیحه، قصاص، حد و ... عمومیت دارد». بنابراین مراد آن است که به هنگام ازهاق روح باید رفتاری نیکوکارانه و متقیانه داشت نه آنکه شخصی که مستحق نوعی از مجازات شده است مورد عفو و تخفیف قرار بگیرد و روشی دیگر جهت اجرای آن اتخاذ شود.

سوم- ابن حزم اندلسی می‌گوید: «اوج رعایت احسان در تنفیذ قتل آن است که جانی به همان وسیله‌ای کشته شود که قتل را مرتکب شده است و این نهایت عدل و انصاف است» (۲۳). بنابراین از نظر ابن حزم، امر به احسان در قتل علاوه بر اینکه دلالتی بر استفاده از شمشیر ندارد بلکه نشان از آن است که برای قصاص باید همان روشی را به کار گرفت که جانی جهت قتل مجنی‌علیه به کار گرفته است.

۳- فقهای امامیه به احادیثی استناد کرده‌اند که به تصریح نشان می‌دهد آنچه به‌وسیله قصاص، واجب می‌گردد قتل بدون عذاب و تمثیل است اگرچه جانی مرتکب آن شده باشد. برای مثال امام صادق در مورد مردی که آنقدر با عصا دیگری را بزند تا بمیرد می‌فرماید: «حق قصاص برای ولی، ثابت می‌شود اما در اختیار او قرار نمی‌گیرد تا به هرنحو که بخواهد وی را بکشد بلکه به‌وسیله شمشیر قصاص می‌گردد» (۲۴). همچنین در حدیثی دیگر آمده است: «يُدْفَعُ إِلَى أَوْلِيَاءِ»

المقتول ولكن لا يترك يتلذذ به ولكن يُجاز عليه بالسيف» (۲۶): «قاتل به اولیای مقتول، واگذار می‌گردد اما رها نمی‌شود تا به هرنحو که بخواهد از باب تلذذ و انتقامجویی او را بیازند بلکه به‌وسیله شمشیر، قصاص می‌گردد». وجه دلالت: در این احادیث به تصریح بیان شده است که قتل به هر صورت هم که انجام شده باشد مجازات آن به‌وسیله شمشیر انجام می‌گیرد.

ب- قیاس: یکی از مبانی اصلی دیدگاه دوم، قیاس است؛ قایلین به این دیدگاه جهت اثبات نظر خود به دو قیاس، استناد کرده‌اند:

۱- قیاس قصاص به سربریدن ذبائح: آنان می‌گویند اتفاق وجود دارد بر اینکه سربریدن ذبائح تنها باید به وسیله آلت محدده (تیز و برنده) انجام بگیرد بنابراین با توجه به اینکه نفس انسان از حرمت بیشتری برخوردار است لازم است در تفویت نفس انسان نیز تنها وسیله، شمشیر باشد (۲). پاسخ به این استدلال از این جهت ممکن است که قیاس ذبح جاندارانی که اساساً تصور ارتکاب تعدی و تجاوز از سوی آنها ممنوع است به انسانی که مرتکب تعدی و تجاوز بزرگی به اسم قتل شده و جان انسانی را به ناحق گرفته است مع‌الفارق است و نمی‌تواند مورد احتجاج قرار بگیرد. بنابراین می‌توان گفت جهت حفظ همان حرمت و کرامت انسانی که این گروه از آن سخن گفته‌اند لازم است قاتل به همان روشی قصاص گردد که قتل را مرتکب شده است.

۲- قیاس عدم جواز قصاص به وسیله غیر شمشیر به عدم جواز قصاص با استفاده از آلت کُند: اگر شخصی دیگری را به وسیله شمشیری کُند به قتل برساند قصاص او به‌وسیله شمشیر کند جایز نیست و باید از شمشیری تیز جهت استیفای قصاص استفاده کرد بنابراین در صورتی که قتل به وسیله سایر اشیاء انجام بگیرد نیز باید جهت قصاص از شمشیر استفاده نمود (۲۶). این استدلال از این جهت، محل اعتراض است که بسیاری از فقها گفته‌اند در صورتی که قتل به وسیله آلت کُند انجام بگیرد قصاص نیز به‌وسیله آلتی همانند آن انجام خواهد گرفت (۲۷). بنابراین آنچه در این قیاس به عنوان اصل (مقیس‌علیه) قرار گرفته است خود محل تردید است و نمی‌توان حکم دیگری را به آن قیاس نمود.

ج- ادله عقلی:

۱- مقصود از قصاص دو امر است؛ نخست: ازهاق روح جانی همچنانکه او سبب ازهاق روح مجنی‌علیه شده است و ازهاق روح با وسایل و روش‌های مختلفی میسر می‌شود اما استفاده از وسیله‌ای که ازهاق را سریعتر حاصل می‌کند به روح شریعت، نزدیکتر است. دوم: رساندن درد و آلمی که جانی به هنگام قتل به بدن مجنی‌علیه وارد کرده است. این مسأله، منضبط نیست و از شخصی به شخص دیگر، فرق می‌کند و چون آگاهی از این مسأله، مشکل است بنابراین معنای نخست (ازهاق روح)، مقصود استیفای قصاص است (۳). در پاسخ به بخش نخست این استدلال می‌توان گفت که استفاده از وسیله‌ای که سریعتر ازهاق را حاصل کند زمانی به روح شریعت نزدیکتر از سایر روش‌هاست که مجازات از باب مکافئت، واجب نشده باشد؛ زیرا می‌توان ادعا کرد که در جریان قصاص آنچه به روح شریعت نزدیکتر است به کارگیری همان روشی است که قاتل در جریان قتل، به کار گرفته است؛ به‌ویژه آنکه آیات و احادیث متعدد دلالت دارند

بر آنکه شخص به هنگام دفع و جبران تعدی باید به همان روشی عمل کند که مورد تعدی قرار گرفته است.

۲- هدف مطلوب شریعت اسلامی از تشریح قصاص، اتلاف نفسی در مقابل نفس دیگر است؛ بنابراین کشتن قاتل به همان روشی که قتل را مرتکب شده مطلوب شریعت نیست (۲۶). در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت: مطلوب شریعت از وضع قانون قصاص، اتلاف نفس جانی به همان وسیله‌ای است که خود، نفس دیگری را به وسیله آن تلف نموده است. بنابراین هم اتلاف و هم مکافئت در روش و وسیله، مطلوب است.

۳- قصاص شخص به وسیله چیزی غیر از شمشیر همچون سوزاندن، غرق، سنگ زدن و ... فاقد ضابطه مشخصی است و چه بسا وی بیشتر از حدی که تجاوز کرده است مورد مجازات و عذاب قرار بگیرد که این خود نوعی اعتدال است و اعتدال حرام و منهی‌عنه است همچنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «فَمَنْ عَتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ «هرکس بعد از آن (که حدود و احکام بیان گردید از آنها تخطی و تجاوز کند، مجازات دردناکی خواهد داشت». بنابراین تنها راه چاره و روش منضبطی که باید جهت استیفای قصاص به کار گرفت استفاده از شمشیر است (۲۸). این استدلال از قوت علمی قابل توجهی برخوردار است؛ زیرا اگر فرض را بر آن بگذاریم که شخصی، دیگری را به وسیله یک بار کوبیدن سنگ بر سر او به قتل رسانده است آنگاه از همان سنگ جهت قصاص او استفاده کنیم و آن را یک بار بر سر او بکوبیم ولی از هاق روح حاصل نشود تنها دو راه وجود خواهد داشت: نخست آنکه شخص رها شود که در این صورت عملاً قصاصی انجام نگرفته و مقصد شریعت، ابطال خواهد شد. دوم آنکه تا زمانی که از هاق حاصل می‌شود سنگ را بر سر او بکوبند که این عمل نیز به منزله تعدی و تجاوز از حد است؛ زیرا شخص یک بار سنگ را بر سر مجنی‌علیه کوبیده لکن اکنون با روشی شدیدتر مورد مجازات قرار گرفته، امری که به منزله ترک مکافئت است و از نظر شریعت، قابل پذیرش نیست. در مورد قصاص به وسیله سوزاندن، غرق کردن و ... نیز این احتمال وجود دارد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که برای انجام قصاص استفاده از روشی ضابطه‌مند جهت جلوگیری از هرگونه تجاوز و تعدی، لازم و ضروری است.

۴- کاسانی حنفی می‌گوید: «اگر شخصی عضوی از بدن دیگری را قطع کند آنگاه بر اثر سرایت جراحات بمیرد مشخص می‌شود که از همان لحظه قطع عضو، قتل صورت گرفته است اما جزای آن جز از طریق قتل (به وسیله شمشیر) میسر نیست؛ زیرا اگر همان عضو بدن جانی را قطع کنند لکن در اثر آن نمیرد سپس گردنش را بزنند از حد لازم، تجاوز و تعدی شده است» (۲۹). این استدلال همچون استدلال سابق، عدم وجود ضابطه مشخص در صورت استفاده از همان روشی که قاتل، قتل را مرتکب شده است را مورد اعتراض قرار داده است؛ مسأله‌ای که غالباً منجر به عدم مکافئت و تجاوز از حد می‌شود که از نظر شرعی، مورد پذیرش نیست.

### ۳.۱. دیدگاه مختار:

بررسی دلایل دو دیدگاه موجود در زمینه روش قصاص قاتل، نشان می‌دهد که هرکدام از آنها نقاط قوتی را دارد که در دیدگاه مقابل یافت نمی‌شود. از طرفی آیات مورد استناد دیدگاه اول به تصریح بیان می‌کند که دفع و جبران تجاوز و تعدی باید به همان صورتی باشد که تجاوز و تعدی صورت گرفته است. این مسأله به صورت مطلق بیان شده و ظاهراً تمامی وجوه ممکن را دربرمی‌گیرد که یکی از این وجوه، روش به کار گرفته شده جهت قصاص است، چیزی که توسط سنت فعلی رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - نیز مورد تأیید قرار گرفته است. زیرا ایشان با قصاص شخص یهودی در مقابل کنیزک مسلمان به همان روشی که او قتل را مرتکب شده بود این نکته را برای مسلمانان تبیین نموده است که قصاص شخص به همان روشی خواهد بود که خود آن را به کار گرفته و از طریق آن جنایت را مرتکب شده است. همچنین ادله عقلی این دیدگاه نیز غالباً از قوت علمی برخوردار است؛ چه آنکه روشن است که تفسی صدر و آرامش خاطر ولی دم زمانی به کمال خواهد رسید که جانی به همان روشی که جنایت را مرتکب شده مجازات گردد. علاوه بر آن چنانکه پیروان این دیدگاه گفته‌اند اصل در قصاص بر مماثلت و مکافئت است و این مسأله باید از هر نظر مورد مراعات قرار بگیرد. از طرف دیگر دیدگاه دوم نیز نقاط قوت قابل توجهی را دارد؛ مسأله‌ای که سبب شده بسیاری از فقهای قدیم و معاصر آن را به عنوان روش صحیح و شرعی قصاص برگزینند. احادیث مورد استناد این گروه بر فرض عدم وجود اشکال از حیث سند و متن به تصریح بیان کرده‌اند که قصاص باید تنها از طریق شمشیر یا چیزی مشابه با آن انجام بگیرد. همچنین ادله عقلی مورد استناد این دیدگاه، نخست را با چالشی جدی مواجه کرده به نحوی که پذیرش آن را مورد تردید، قرار داده است. با این وجود در مستندات هرکدام از دو دیدگاه مذکور، نقاط ضعفی نیز به چشم می‌خورد. همین مسأله، نیاز به تحقیق و تفحص بیشتر و دقیقتر در این مسأله جهت ترجیح و گزینش قول راجح را بیش از پیش ثابت گردانده است.

پس از بررسی و مناقشه دلایل هر دو گروه به نظر می‌رسد دیدگاه دوم از قوت علمی فراوانتری برخوردار است و با روح شریعت، سازگاری بیشتری دارد و از حیث تحقق مقاصد شرعی نیز کاربردش بیش از دیدگاه نخست است. آنچه ترجیح دیدگاه دوم را تأیید می‌کند آن است که آیات مورد استناد گروه اول علی‌رغم دلالتی که بر وجوب مماثلت و مکافئت دارد اما به نظر می‌رسد به وسیله احادیث مورد استناد گروه دوم تخصیص خورده است. حسن علی الشاذلی از پژوهشگران و اساتید معاصر حوزه جنایات در فقه اسلامی می‌گوید: «در صورت پذیرش احادیث مورد استناد گروه دوم، نتیجه آن است که این احادیث، منحصص عموم آیتانی هستند که گروه اول به آن استناد کرده‌اند به‌ویژه آنکه اعتدال به مثل در همه امور قابل اجرا نیست؛ زیرا در برخی از صورتها جزا و جریمه از یک جنس نیستند همچون جریمه کذب که جزای آن شلاق است» (۳).

هیچ کدام از قایلین به دیدگاه مذکور، این مسأله را به عنوان مبنای دیدگاه خود قرار داده باشد.

ب- مبنای این دیدگاه آن است که شمشیر، آسانترین روش ازهاق روح است؛ بنابراین به کارگیری آن جهت استیفای قصاص، واجب است. جصاص حنفی می‌گوید: «مراد از قصاص، اتلاف نفس جانی با استفاده از آسانترین روش است که عبارت از شمشیر می‌باشد» (۳۰). بر اساس این مبنا که به نظر می‌رسد تمامی قایلین به وجوب استفاده از شمشیر دیدگاه خود را بر آن بنا کرده‌اند هرگاه وسیله‌ای یافت شود که ثابت گردد از هر نظر، ازهاق روح را تسهیل می‌بخشد و به کارگیری آن برای جانی، آسانتر از شمشیر است علاوه بر آنکه به کارگیری آن شرعاً اشکالی ندارد بلکه واجب است و نباید از چیزی جز آن استفاده شود.

۳. دیدگاه مختار:

بر اساس دیدگاه مختار بیان‌شده در مسأله سابق به نظر می‌رسد درباره این مسأله نیز بهترین دیدگاه، دیدگاه

دوم است. بنابراین به کارگیری ابزارها و روشهای نوینی که آسانتر از شمشیر، ازهاق روح را حاصل می‌کند شرعاً واجب است و حکام اسلامی باید در جریان قصاص جانان آن را به کار بگیرند.

اما در این مسأله آنچه اهمیت دارد این است که آسانتر بودن روش و ابزار جدید در مقایسه با شمشیر توسط کارشناسان به صورت قطعی تأیید شود. علما و پژوهشگران معاصر همچون عبدالقادر عوده و دکتر وهبة الزحیلی می‌گویند: «اصل در به کارگیری شمشیر به عنوان ادات قصاص آن است که سریعتر و آسانتر ازهاق روح را حاصل می‌کند؛ بنابراین هرگاه ابزار دیگری یافت شود که سریعتر از شمشیر جان شخص را بگیرد و دردش کمتر باشد شرعاً مانعی از استعمال آن وجود ندارد. بنابراین اجرای قصاص با استفاده از گیوتین، صندلی برقی و ... که سریعتر و آسانتر مرگ را حاصل می‌کنند بلا اشکال است» (۳۱). اما به نظر نویسنده تعبیر به «فاقد اشکال بودن» به کارگیری ابزارهای سریعتر و آسانتر از شمشیر صحیح و دقیق نیست؛ بنابراین باید گفته شود که به کاربردن این ابزارها واجب است.

۲. استفاده از داروهای بیحس و بیهوش کننده به هنگام اجرای قصاص:

یکی دیگر از مهمترین مباحث مربوط به تغییر نحوه اجرای قصاص، استفاده از داروهای بیحس و بیهوش کننده به هنگام استیفای قصاص است. به این معنا که اگر شخصی بر دیگری اعتدا کند و او را به قتل برساند یا دست، پا و انگشتش را قطع نماید و یا سبب فوت منفعت عضوی از اعضای بدنش شود سپس به هنگام استیفای قصاص طلب بیهوشی یا بیحسی عضو کند تا درد و الهی را احساس ننماید آیا درخواست او اجابت می‌شود؟ این مسأله از مسائل مستحدثه فقه جنایی است و در کلام فقهای گذشته مورد بحث قرار نگرفته است؛ زیرا بیشتر روشهای بیحسی و بیهوشی در عصر اخیر کشف شده و طبیعتاً در گذشته بحثی از آن در میان نبوده است تا فقیهان به بیان حکم استفاده از آن به هنگام قصاص و سایر احکام جنایی بپردازند. به صورت کلی در زمینه استفاده از این داروها به هنگام استیفای

همچنین درباره اعتراضاتی که قایلین به دیدگاه نخست متوجه اسناد احادیث مورد استناد گروه دوم نموده‌اند باید گفت که برخی دیگر از علما خلاف آن را ادعا کرده‌اند! برای مثال بسیاری از علما قائل به آنند که حدیث «لا قود إلا بالسيف» از حیث سند ضعیف است حال آنکه برخی دیگر بر آنند که در سند آن اشکالی وجود ندارد و می‌تواند به عنوان حجت، قرار بگیرد. همچنین به فرض قبول ضعف تمامی سندهای این حدیث می‌توان گفت با توجه به کثرت اسانید و روایات این حدیث، مجموع آنها حدیث را از جمله احادیث حسن قرار می‌دهد که قابلیت استناد را دارد. توضیح مطلب آنکه هرگاه حدیثی که از حیث سند ضعیف است اما روایات و اسناد مختلفی دارد تحت شرایطی از درجه ضعف به درجه حسن می‌رسد و قابلیت احتجاج را پیدا می‌کند؛ امری که به قاعده‌ای ثابت و مقبول نزد علمای حدیث تبدیل شده است.

اما آنچه بیش از سایر ادله، پذیرش دیدگاه دوم را توجیه می‌کند ادله عقلی این دیدگاه است؛ زیرا چنانکه بیان شد قصاص جانی به- وسیله همان روشی که قتل را مرتکب شده در بسیاری از حالات از ضابطه مشخصی برخوردار نیست و احتمال منجر شدن به تعدی و تجاوز از حد درباره بسیاری از این حالات وجود دارد، امری که از نظر شرعی محظور به حساب می‌آید و نباید عملی شود.

پس از بیان دیدگاه‌های موجود در زمینه روش و نحوه اجرای قصاص و ادله هر کدام از آنها می‌توان دیدگاه‌های موجود در زمینه به- کارگیری روشهای جدید جهت قصاص را تبیین کرد:

۱. عدم جواز به کارگیری روشهای نوین جهت استیفای قصاص:

بر اساس دیدگاه نخست (وجوب قصاص به همان روشی که قتل، انجام شده) حاکم اسلامی نمی‌تواند جهت استیفای قصاص، روشهای نوین را به کار بگیرد همانطور که نمی‌تواند از هیچ روش دیگری غیر از روش به کار گرفته شده در جریان قتل استفاده کند؛ خواه این روش بر جانی، سختتر باشد و یا آسانتر، مگر آنکه ولی دم راضی به این مسأله باشد. زیرا از نظر پیروان این دیدگاه با توجه به اینکه در قصاص، جنبه حق الناس بر جنبه حق الله رجحان دارد ولی مقبول می‌تواند از حق خود که عبارت از قصاص به همان روش قتل است عدول کند و از شمشیر، چاقو یا سایر آلات محدده استفاده نماید (۲). بنابراین بر اساس این دیدگاه تنها زمانی به کارگیری روشهای نوین جهت استیفای قصاص جایز است که ولی مقتول، اذن به کارگیری آن را صادر کند و به آن راضی باشد.

۲. جواز به کارگیری روشهای نوین جهت استیفای قصاص:

آنچه در مورد دیدگاه قایلین به وجوب استفاده از شمشیر (یا هر آلت محدده دیگر) جهت استیفای قصاص از اهمیت بسیار فراوانی برخوردار است آنکه مبنای این دیدگاه چیست؟ در مورد مبنای این دیدگاه می‌توان دو امر را متصور شد:

الف- مبنای این دیدگاه آن است که احادیث نبوی، استفاده از شمشیر را به عنوان یگانه راه استیفای قصاص، تعیین نموده است و عدول از آن جایز نیست. اگر فرض را بر این مبنا بگذاریم بنابراین جهت استیفای قصاص باید تنها از شمشیر استفاده کرد و استفاده از سایر روشها (اعم از نوین و غیر آن) جایز نخواهد بود. اما به نظر نمی‌رسد

زمانی و مکانی (وضعیت آب‌وهوایی و ...) احساس درد و آلم به- هنگام قصاص بیشتر است حال آنکه احدی نگفته است مماثلت در این امور به شرط گرفته می‌شود. مراد و مقصود مطلب آنکه مماثلت، عام نیست و تمامی وجوه را شامل نمی‌گردد همچنانکه در صورتهایی که بیان شد ظاهراً مماثلت از برخی وجوه، منتفی است.

3- اگر استفاده از داروهای مذکور به هنگام استیفای قصاص به صورت مطلق، جایز باشد و نیازی به اذن و رضای مجنی‌علیه یا ولی او نداشته باشد جانی هرگز کیفر جنایتی که مرتکب شده است را نخواهد چشید و عبرت‌گرفتنی که از نظر شریعت، مطلوب است با خلل جدی، مواجه می‌شود. بنابراین واضح و روشن است که تنها زمانی این مقصد مهم، تحقق می‌یابد که جانی به هنگام استیفای قصاص سالم، صحیح‌العقل و سلیم‌الحواس باشد و تمامی موانع احساس درد در مورد او منتفی باشد (۳۳).

۲.۲. عدم جواز بیهوش کردن جانی و بیحس کردن عضو بدن او به‌هنگام قصاص به صورت مطلق:

بر اساس این دیدگاه، استفاده از داروهای بیهوش و بیحس‌کننده به هنگام استیفای قصاص جایز نیست خواه ولی آن را اذن داده باشد و یا خیر. از نظر این گروه آنچه ولی حق دخل و تصرف در آن را دارد اصل استیفای قصاص و یا عفو از آن است اما هرگاه بخواهد تغییری در نحوه اجرا اعمال کند درخواست او مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد؛ چه این تغییر سبب تسهیل و آسانگیری در استیفای قصاص شود چه خیر. ظاهر قول و فتوای برخی از علمای معاصر اهل سنت همچون ابن عثیمین و صالح فوزان، پذیرش این دیدگاه است (۳۴). ابن عثیمین می‌گوید: «بیهوش کردن جانی به هنگام قصاص، جایز نیست زیرا اگر بیهوش شود هرگز قصاص حقیقی، کامل نمی‌گردد» (۱۳). مبنای قایلین به این دیدگاه، دلیل عقلی است؛ آنان می‌گویند: مجنی‌علیه به سبب جنایتی که بر او انجام شده، متحمل درد و رنج گشته است بنابراین لازم و واجب است که جانی نیز مشابه آن را متحمل شود تا عدالت، تحقق بیابد (۳۴). این استدلال با بخش نخست دیدگاه گروه اول، موافقت دارد. از نظر هردو گروه اصل بر عدم جواز استفاده از داروهای مذکور است تا خللی به مقاصد مختلف تشریح قصاص وارد نشود و مفهوم قصاص حقیقی، تحقق بیابد. اما تفاوت دو دیدگاه در آن است که بر اساس دیدگاه نخست، استفاده از این داروها از یک طریق که عبارت از رضای مستحق است جایز خواهد بود چیزی که قایلین به دیدگاه دوم بر خلاف آن حکم کرده‌اند.

به نظر می‌رسد بخش دوم دیدگاه دوم (عدم جواز استفاده از داروهای مذکور حتی در صورت رضای مستحق) بر خلاف روح شریعت و احکام جنایی اسلامی است؛ زیرا اتفاق وجود دارد بر آنکه در قصاص، جنبه حق الناس بر جنبه حق الله، غلبه دارد بنابراین هرگاه مستحق قصاص بخواهد می‌تواند آن را به صورت کلی مورد عفو، قرار دهد همانطور که می‌تواند در مورد آن قائل به تخفیفات

را استیفا نماید. یعنی از نظر آنان در حکم قصاص (بر خلاف دیه)، تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد.

قصاص سه دیدگاه وجود دارد که در ذیل هرکدام از این دیدگاه‌ها همراه با بیان ادله آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و در انتها، دیدگاه مختار نیز تبیین می‌شود.

۱.۲. جواز بیهوش کردن جانی و بیحس کردن عضو بدن او به‌هنگام قصاص به شرط موافقت صاحب‌حق:

بر اساس این دیدگاه، بیهوش کردن جانی به هنگام استیفای قصاص و یا بیحس کردن اعضای بدن او تنها زمانی جایز خواهد بود که ولی دم یا مجنی‌علیه به این مسأله، راضی باشد و آن را اذن دهد. اما در صورت عدم موافقت آنان بیهوشی و بیحسی جایز نیست و بر حاکم اسلامی لازم است از آن ممانعت به عمل بیاورد. این دیدگاه اکثر فقهای معاصر اعم از اهل سنت و اهل تشیع است. فقهایی چون عبدالله ربکان، عبدالله بن جبرین، هاشمی شاهرودی و ... این دیدگاه را برگزیده‌اند. همچنین فتوای هیئت کبار علمای سعودی نیز موافق با همین دیدگاه است (۳۲). پیروان این دیدگاه به مجموعه دلایلی از آیات قرآنی و ادله عقلی استناد جسته‌اند که در ذیل مفصلاً مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱- آیه «وَأِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ»؛ «هرگاه خواستید مجازات کنید تنها بدان اندازه مجازات کنید و کیفر دهید که درباره شما روا شده است». وجه استدلال: در این آیه خداوند به عدل، مساوات و مماثلت به هنگام استیفای قصاص امر کرده است این در حالی است که بیهوش کردن جانی یا بیحس کردن عضو بدن او به هنگام استیفای قصاص از این موارد، ممانعت می‌کند؛ زیرا در این حالت او درد و آلمی که مجنی‌علیه به هنگام جنایت متحمل شده است را تحمل نخواهد کرد. اما در شرایطی که مجنی‌علیه یا ولی راضی باشند این مسأله، ممکن و میسر خواهد بود؛ زیرا قصاص حق آنان است و آنان اینگونه بخشی از حششان را مورد عفو قرار می‌دهند چه آنکه انسان می‌تواند همه حشش را استیفا کند همانطور که می‌تواند از کل یا بخشی از آن بگذرد.

۲- قصاص، یک امر مطلق و کلی است که دارای جزئیات فراوانی می‌باشد بنابراین از آنجا که اصل قصاص از نظر شریعت، مطلوب است باید تمامی جزئیات آن مورد ملاحظه قرار بگیرد. به عبارت دیگر بنای قصاص بر مماثلت است و مماثلت باید از تمامی وجوه کمی و کیفی میان قصاص و جنایت، لحاظ گردد. پس اصل بر عدم جواز استفاده از مواد بیهوش و بیحس‌کننده است مگر آنکه تحت رضای صاحب حق انجام بگیرد.

در پاسخ به این استدلال گفته‌اند: هیچ دلیلی بر اشتراط مثلثیت در تمامی خصوصیات و اوصاف جنایت و قصاص، وجود ندارد و آنچه دلایل موجود اقتضا می‌کنند اشتراط مثلثیت در عضو است که قطع می‌گردد. بنابر همین اصل است که اگر مردی، دست زنی را قطع کند و آن زن بخواهد وی را قصاص نماید باید ابتدا مابه‌التفاوت دیه را به جانی بپردازد آنگاه قصاص را استیفا کند.<sup>۲</sup> یعنی با وجود عدم مماثلت اما قصاص جریانی می‌یابد. همچنین گاهی بسته به شرایط

<sup>۱</sup>- النحل: ۱۲۶.

<sup>۲</sup>- این دیدگاه، مخصوص فقهای امامیه است؛ اما بر اساس دیدگاه فقهای اهل سنت هرگاه مردی دست زنی را قطع کند آن زن می‌تواند بدون پرداخت دیه، قصاص را

خلاف آن را ادعا کرد و گفت: آنچه در قصاص برای مجنی علیه ثابت می‌شود عبارت از دو حق است؛ نخست اتلاف عضو و ازهات روح، دوم قصاص درد و الم.

#### ۴.۲. دیدگاه مختار:

پس از بررسی دیدگاه‌های موجود در زمینه جواز استفاده از داروهای بیهوش و بیحس‌کننده به هنگام استیفای قصاص - اعم از عضو یا نفس - به نظر می‌رسد بهترین دیدگاه در این زمینه دیدگاه گروه اول از فقهاست که بر اساس نظر آنان جواز به کارگیری این داروها منوط به اذن و رضای مستحق قصاص (اعم از ولی دم یا مجنی علیه) است. این دیدگاه همخوانی بیشتری با ادله شرعی و روح شریعت دارد و بیش از سایر دیدگاه‌ها با مقاصد تشریح قصاص سازگار است. از طرف دیگر این دیدگاه از اعتراضاتی که متوجه دیدگاه‌های دوم و سوم شده در امان مانده است. بخش اول این دیدگاه که عبارتست از اصل بودن عدم جواز استفاده از داروهای مذکور، جهت حفاظت از حقوق مستحقین قصاص است؛ زیرا قصاص به عنوان حقی مسلم برای آنان ثابت شده و اعمال برخی تخفیفات و تسهیلات بدون اذن و رضای آنان با اصل تشریح قصاص، تناقض دارد. چه آنکه اگر شخصی دیگری را به فجیعترین روش ممکن به قتل برساند آنگاه به هنگام استیفای قصاص و بدون رضای مستحقین، به صورت کامل بیهوش شود یا عضوی که قصاص می‌گردد به وسیله داروهای مخصوص بیحس گردد سپس قصاص، انجام بگیرد هرگز مقصد حقیقی قصاص، محقق نمی‌شود و تشفی صدر و آرامش خاطری که فرض بر حصول آن برای مستحقین قصاص است با خلل و اشکال جدی مواجه می‌گردد. بنابراین دیدگاه فقیهانی که حکم به جواز مطلق استفاده از این داروها داده‌اند بلاوجه است و با مبانی و مقاصد شرعی، همخوانی ندارد. از طرفی از آنجا که آسانگیری و گذشت از جمله مهمترین مقاصد هستند که شریعت به دنبال محقق ساختن آنهاست و باتوجه به اینکه در مجازات قصاص نیز همواره مسیر عفو و گذشت، هموار است باید گفت که مستحقین قصاص می‌توانند با میل و رضای خود، قابل به تخفیفات و تسهیلاتی در مورد جانی گردند؛ این تخفیفات شامل عفو کامل، گذشت از بخشی از حق خود و ... می‌شود. یکی از مصادیق این تخفیفات استفاده از داروهای بیحس و بیهوش کننده است که اگر به کارگیری آنها تحت رضای مستحقین انجام بگیرد نه تنها خللی به مقاصد قصاص وارد نمی‌کند بلکه می‌تواند در زیرمجموعه تیسیر و تسهیلی قرار بگیرد که شریعت همواره مؤمنان را به آن فرا می‌خواند. همچنین عقل سلیم این مسأله را نمی‌پذیرد که مستحقین قصاص، حق عفو کامل آن را داشته باشند اما حق آسانگیری در نحوه اجرای قصاص از آنان سلب گردد! بر این اساس دیدگاه کسانی که حکم به عدم جواز استفاده از داروهای مذکور حتی در صورت رضای مستحق کرده‌اند باطل است و با مقاصد شرعی قصاص، هیچگونه سازگاری ندارد. بنا بر تمامی مطالب بیان شده بهترین دیدگاه در این زمینه آن است که بگوییم استفاده از داروهای بیحس و بیهوش کننده به هنگام قصاص نفس و عضو جایز است به شرطی که ولی دم یا مجنی علیه با میل و رضای خود آن را اذن دهد.

و تسهیلاتی شود. همچنین استدلال به عدم اکمال قصاص و متحقق نشدن مقاصد تشریح آن نیز توجیه پذیر نیست؛ زیرا اگر چنین باشد عفو کلی قصاص بسیار بیشتر از استفاده از این داروها مقاصد قصاص را با خلل مواجه می‌کند، پس بر اساس استدلال این گروه باید حکم به عدم جواز آن داد! حال آنکه احدی از فقها از جمله پیروان همین دیدگاه، چنین ادعایی را مطرح نکرده و همگی بر جواز و بلکه استحباب عفو از قصاص، اتفاق نظر دارند.

۳.۲. جواز بیهوش کردن جانی و بیحس کردن عضو بدن او به هنگام قصاص هرگاه جانی درخواست کند بدون نیاز به موافقت صاحب-حقی:

بر اساس دیدگاه برخی از فقهای معاصر، بیهوش کردن جانی یا بیحس کردن عضو او به هنگام استیفای قصاص منوط به درخواست اوست؛ هرگاه وی چنین درخواستی را مطرح کرد اجابت می‌شود و نیازی به موافقت مستحق (اعم از مجنی علیه یا ولی او) ندارد. چنانکه روشن است این دیدگاه دقیقاً نقطه مقابل دیدگاه دوم است به نحوی که قابلیت به دیدگاه دوم رأی به عدم جواز مطلق و قایلین به این دیدگاه رأی به جواز مطلق داده‌اند. مهمترین دلایل قایلین به این دیدگاه، قیاس و دلیل عقلی است:

#### ۱- قیاس:

قایلین به این دیدگاه، استفاده از داروهای مذکور را به این کلام برخی از فقهای قدیم قیاس کرده‌اند که گفته‌اند: هرکس دندان دیگری را بشکند سپس دندان دیگری به جایش سبز شود قصاصی بر او نیست و برای درد و آلمی که جانی به مجنی علیه رسانده است مجازاتی اعمال نمی‌گردد. استدلال این گروه به بخش دوم این عبارتست که از نظر این دسته از فقها به درد و الم، قصاصی تعلق نمی‌گیرد. بنابراین به هنگام استفاده از داروهای بیحس و بیهوش کننده نیز چون تنها نتیجه، عدم احساس درد از جانب جانی است شرعاً اشکالی پیش نمی‌آید. این استدلال بسیار ضعیف است و از چند جهت مورد اعتراض و رد واقع می‌شود:

نخست- آنچه فقهای گذشته به آن فتوا داده‌اند این است که هرگاه شخصی دندان کودکی که هنوز به سن تمیز نرسیده و دندانهای شیریش نیافتاده است را بکند سپس آن دندان سبز شود قصاصی انجام نمی‌گردد. بنابراین این حکم، مطلق نیست و تنها مختص به کودکان پیش از رسیدن به سن مخصوص است. دوم- اینکه گفته‌اند: در مقابل درد و الم، چیزی واجب نمی‌شود نیز برخلاف واقع است؛ زیرا فقهای مذهب شافعی به تصریح فتوا داده‌اند بر اینکه بر شخصی که دندان شیری کودکی را می‌کند آنگاه دندان دیگری به جایش سبز می‌شود واجب است حکومت بپردازد! [حاشیتا قلیوبی:

۱۳۷/۴].

سوم- حکم مذکور در مورد کندن دندان شیری، محل اختلاف است و فقهای فراوانی برخلاف آن فتوا داده‌اند بنابراین نمی‌تواند به عنوان مقیاس علیه قرار بگیرد و حکم دیگری از آن استنباط شود.

۲- تنها حقی که مجنی علیه دارد اتلاف است نه قصاص درد و آلمی که جانی به بدن او رسانده است. در پاسخ به این استدلال می‌توان

Issues, Beirut, Dar al-Gharb al-Islami, 1408 AH.

5. Bukhari, Al-Jame 'Al-Musnad Al-Sahih Al-Mukhtasar from the affairs of the Messenger of God, peace and blessings of God be upon him and his Sunnah and Ayamah (Sahih Al-Bukhari), Beirut, Dar Tawq Al-Najat, 1422 AH.

6. Zarkashi, Shams al-Din Muhammad ibn Abdullah, Sharh Mukhtasar al-Khariqi, Egypt, Dar al-Abikan, 1413 AH.

7. Zilai, Uthman Ibn Ali Ibn Mahjan Al-Bari'i, Explanation of the facts

8. Ibn al-Arabi, Muhammad ibn Abdullah Abu Bakr, Al-Masalak in the explanation of the situation of Malik, Beirut, Dar al-Gharb al-Islami, 1428 AH.

9. Bayhaqi, Ahmad Ibn Al-Hussein Ibn Ali, Al-Sunan Al-Saghir, Karachi, Islamic Studies Society, 1410 AH.

10. Badruddin Aini, Abu Muhammad Mahmud bin Ahmad, Al-Banaya Sharh Al-Hedaya, Beirut, Dar Al-Kitab Al-Alamiya, 1420 AH.

11. Ibn Abedin, Muhammad Amin Ibn Umar, Rejection of Al-Muhtar Ali Al-Dar Al-Mukhtar, 1412 AH: 4/63.

12. Ibn Hajar al-Asqalani, Abu al-Fadl Ahmad ibn Ali, Al-Takhis al-Habir in the publication of the hadiths of Rafi 'al-Kabir, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya, 1419 AH.

13. Ibn Uthaymeen, Muhammad ibn Saleh ibn Muhammad, Al-Sharh Al-Mumta 'Ali Zad Al-Mustaqnah, Riyadh, Dar Ibn Jawzi, I, 1422 AH.

14. Allameh Halli, Hassan Ibn Yusuf Ibn Motahar Asadi, Rules of Rules in the Knowledge of Halal and Haram, Qom, Islamic Publishing Foundation, 1413 AH.

15. Ibn Majah, Abu Abdullah Muhammad bin Yazid Al-Qazwini, Sunnah, Egypt, Dar Al-Ihyaa Al-Kitab Al-Arabiya, Bita.

16. Abdul Razzaq, Abu Bakr ibn Hammam ibn Nafi 'al-Humairi, Al-Musnaf, India, Scientific Assembly, 1403 AH.

## نتیجه‌گیری

مطالعه آرای فقهای معاصر در زمینه امکانپذیری تغییر نحوه اجرای قصاص، نشان از آن است که این مسأله به صورت کلی، قابلیت طرح را دارد و فقها ابعاد مختلف آن را تبیین کرده‌اند. نکته بسیار مهم در مورد این مسأله آنکه مصادیق آن مستحدث هستند و تنها در عصر اخیر و با تغییرات و پیشرفتهای علمی حاصل شده طرح شده‌اند. بارزترین مصداق این مسأله، جواز به‌کارگیری روشهای نوین جهت استیفای قصاص است که البته ریشه این مبحث در کلام فقهای گذشته نیز وجود دارد و اتفاقاً صدور حکم در این مسأله جدید، مبتنی بر دیدگاه فقهای گذشته درباره روش استیفای قصاص است. نکته مهم درباره دو دیدگاه موجود در این زمینه آنکه پیروان هر دیدگاه به دلایل متعددی از ادله نقلی و عقلی استناد کرده‌اند و هر دیدگاه از پیروان قابل توجهی برخوردار است. همین مسأله ترجیح میان دو دیدگاه مذکور را با دشواری خاصی مواجه ساخته است. نکته دیگر آنکه بر پذیرش هر کدام از دیدگاه‌های موجود آثار عملی و تطبیقی فراوانی مترتب می‌شود.

مصداق دیگر مسأله امکانپذیری تغییر نحوه اجرای قصاص، حکم به‌کارگیری استفاده از داروهای بیحس و بیهوش کننده به هنگام استیفای قصاص است که این مسأله نیز از مباحث مستحدثه محسوب می‌شود و اتفاقاً برخلاف مسأله سابق، رد پای چندانی از آن را نمی‌توان در کلام فقهای پیشین یافت. نکته مهمی که اشاره به آن ضروری است ارتباط دقیقی است که می‌توان میان دو مسأله «استفاده از روشهای نوین جهت استیفای قصاص» و «بیهوشی و بیحسی به هنگام استیفای قصاص» یافت؛ چه آنکه فقیهانی که حکم به جواز استفاده از روشهای نوین جهت استیفای قصاص کرده‌اند غالباً جواز بیهوشی و بیحسی به‌هنگام استیفا را نیز آسانتر از دیگران پذیرفته‌اند. در مقابل کسانی که حکم به عدم جواز به‌کارگیری روشهای نوین کرده‌اند در مورد جواز استفاده از داروهای بیحس و بیهوش کننده نیز قائل به سختگیری بیشتری شده‌اند.

## References

### The Holy Quran

1. Mawardi, Al-Hawi Al-Kabir, 1419 AH: 12/139; Shazli, Crimes in Islamic Jurisprudence, Bita: 250-251.
2. Mawardi, Al-Hawi Al-Kabir, 1419 AH: 12/139; Awda, Islamic Criminal Legislation, Bita: 758-759; Shazli, Crimes in Islamic Jurisprudence, Bita: 250-251.
3. Shazli, Hassan Ali, Crimes in Islamic Jurisprudence A Comparative Study of Islamic Jurisprudence and Law, Cairo, Dar al-Kitab al-Jami'i, Bita.
4. Ibn Rushd, Abu Walid Muhammad bin Ahmad, Statement, Study, Explanation, Explanation, and Explanation of Extruded

27. Ibn al-Rifa ' , Ahmad ibn Muhammad ibn Ali al-Ansari, the sufficiency of the prophet in the explanation of the prophecy, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya, 2009.
28. Al-Sabouni, Muhammad Ali, Narrations of the statement Interpretation of the verses of the rules of the Qur'an, Damascus, Al-Ghazali Library, III, 1400 AH.
29. Al-Kasani, Alaa al-Din, Abu Bakr ibn Mas'ud, Innovations of industry in the order of Sharia, Beirut, Dar al-Kitab al-Almiya, II, 1406 AH.
30. Jasas, Ahmad Ibn Ali Abu Bakr Al-Razi, Ahkam Al-Quran, Beirut, Dar Al-Ihya Al-Tarath Al-Arabi, 1405 AH.
31. Awda, Abd al-Qadir, Islamic criminal law, compared to the legal situation, Beirut, Dar al-Katib al-Arabi, Bita.
32. Jabrin, Abdullah bin Abdul Aziz, Sharh Umda al-Fiqh, Riyadh, Maktab al-Rashad, II, 1429 AH.
33. Muhaimid, Muhammad ibn Abdullah, The ruling of taqdir to meet the science of punishments, Al-Qassim University, 1429 AH.
34. Zainab Ayad Hassan Abdullah, the ruling on taqdir, the resignation of the limits and retribution, the study of comparative jurisprudence, Cairo, Bita.
17. Mawardi, Al-Hawi Al-Kabir, 1419 AH: 12/139; Judge Abu Ali, jurisprudential issues from the book of narrations and aspects, 1405 AH: 2/264; Zarkashi, brief description of al-Kharaqi, 1413 AH: 6/87; Fazel Miqdad, Al-Tanqih Al-Ra'i, 1404 AH: 4/446; Awda, Islamic Criminal Legislation, Bita: 758; Shazli, Crimes in Islamic Jurisprudence, Bita: 251-252.
18. Al-Zarqashi, Abu Abdullah Badruddin Muhammad bin Abdullah, Tashnif al-Masama 'with the gathering of communities, Cairo, the Corteba School for scientific research and the revival of heritage, first, 1418 AH.
19. Albany, Mohammad Nasser al-Din, Narratives of the Exalted in the Expulsion of Hadiths of the Minaret of Style, Islamic Library, Beirut, 1405 AH.
20. Muslim Ibn Al-Hajjaj, Abu Al-Hassan Al-Qashiri Al-Nisaburi, Sahih Muslim, Beirut, Dar Al-Ihya Al-Tarath Al-Arabi, Bita.
21. Qaduri, Ahmad ibn Muhammad ibn Ahmad, Al-Tajrid, Cairo, Dar al-Salam, 1427 AH.
22. Al-Shokani, Muhammad ibn Ali ibn Muhammad al-Yimani, Al-Silar al-Jarrar al-Muttafiq al-Hadaiq al-Azhar, Beirut, Dar Ibn Hazm, first, Bita.
23. Ibn Hazm, Abu Muhammad Ali Ibn Ahmad, Al-Mahalli Bal Athar, Beirut, Dar Al-Fikr, Bita.
24. Klini, Mohammad Ibn Ya'qub Ibn Ishaq, Al-Farau, Tehran, Islamic Books House, 1988.
25. Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi, the people of the choice in understanding the refinement of news, Qom, Library of Ayatollah Marashi Najafiya, 1406 AH.
26. Ibn Qudama al-Maqdisi, Abu Muhammad Mowaffaq al-Din Abdullah bin Ahmad, Al-Kafi in the jurisprudence of Imam Ahmad, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya, first, 1414 AH.